

فهرست مطالب

صفحه

۱۳۵	بخش ۲ آینده پژوهی و آموزش
۱۳۷	آینده پژوهی به عنوان دانشی کاربردی
۱۳۷	آینده پژوهی و نسبت آن با تصمیم گیری مدرن دانشگاهی
۱۴۰	پس آینده پژوهی چیست؟
۱۴۰	رویدادها
۱۴۱	روندها و مسائل نوظهور
۱۴۳	اقدامها و تصویر
۱۴۳	آینده پژوهی، جبرگرایی، گسیختگی
۱۴۶	ویژگیهای یک آینده پژوه
۱۴۸	آینده آموزش عالی
۱۴۸	آینده پژوهی باید سودمند باشد
۱۴۹	آینده پژوهی هم "محلی" است و هم "جهانی"
۱۴۹	مراجع

آینده‌پژوهی و آموزش

بخش ۲

در این بخش می‌خوانید:

- آینده‌پژوهی به عنوان دانشی کاربردی
- مؤسسه ابداعات اجتماعی لندن
- نظامهای آموزشی به عنوان عوامل دگرگونی:
نظری اجمالی به آموزش در آینده
- بررسی منتقدانه آینده به‌عنوان یک استراتژی آموزشی

آینده پژوهی به عنوان دانشی کاربردی

جیمز دیتور

آینده پژوهی و نسبت آن با تصمیم‌گیری مدرن دانشگاهی

همانطور که کمی بعد توضیح خواهیم داد، نسبت "آینده‌پژوهی" با دانشگاه‌های امروز و تصمیم‌گیری اجتماعی شباهت به نسبت "علم" با دانشگاه‌ها و تصمیم‌گیری اجتماعی در اواخر قرون وسطی دارد. از این رو حتی از نامی‌ترین و موفق‌ترین چهره‌های دانشگاهی و مدیران سازمانهای تجاری نیز انتظار ندارم که آینده‌پژوهی را جدی بگیرند (و از این رهگذر آنها و سازمانهایشان را یاری کنم تا نسبت به آینده بهتر بیندیشند و خوبتر عمل کنند)؛ درست مثل اینکه کوپرنیک هم از قدرتمندان زمانه خود انتظار نداشت که بپذیرند زمین مرکز گیتی نیست. علت این است که آینده‌پژوهی شباهتی به دیگر رشته‌های متداول در دانشگاهها ندارد، و رشته‌ای است که همواره در معرض سوء برداشت و سوء استفاده قرار دارد. دنیای مألوف دانشگاهی در مغرب زمین (چنانکه از سازماندهی دانشگاههای عمده آن - به‌ویژه در آمریکا - برمی‌آید) تنها پنج نوع فعالیت دانشگاهی را می‌شناسد:

یکم و برجسته‌ترین آنها علوم به اصطلاح "طبیعی" است که رشته‌هایی همچون فیزیک، نجوم، شیمی و زیست‌شناسی و شاخه‌های پیش‌نیاز آنها، ریاضیات؛ و به‌تازگی علوم زمینی، جوی و دریایی و پیش‌نیازهای جدیدتر آنها، و علوم کامپیوتر و اطلاعات را دربرمی‌گیرد. اینها علوم "واقعی" هستند که معمولاً مبتنی بر روشها و فرضهای اثباتی و ساده‌انگارانه بوده و واضح استاندارد برای سایر حوزه‌ها می‌باشند.

دوم، "علوم انسانی" است که مدام می‌کوشد تا منزلت غرورآفرین خویش را در قرون وسطی، و پیش از آنکه "علم" وی را تنها به جرم "علوم انسانی" بودن کنار بگذارد، بازیابد (یا دست کم جایگاه رده‌دومی خود را حفظ کند). رشته‌هایی همچون تاریخ، فلسفه، ادیان، زبان

سانسکریت، چینی، یونانی، لاتین، عربی و شاید ادبیات بیگانه و خودی در این گروه جای می‌گیرند که با افتخار و جسارت تمام بر جنبه غیراثباتی یا ضداثباتی خود تأکید می‌کنند. اگر از این علوم بپرسیم که "مشکل دنیای ما چیست؟" احتمالاً پاسخ می‌دهند: نابودی سنت‌ها، بحث و گفتمان، انتقاد، آداب دانی و رازداری در هجوم دیوانه‌وار خردگرایی ساده‌انگار و سودگرا.

سوم (که غالباً پاره‌ای از علوم انسانی به‌شمار می‌آید)، "هنرهای نمایشی" است که رشته‌هایی همچون موسیقی، نمایشنامه‌نویسی، نقاشی، مجسمه‌سازی و شاید این روزها فیلمسازی و کارهای ویدئویی را به منزله هنرهای شیک (و نه به‌عنوان یک کار حرفه‌ای) شامل می‌شود. در این حوزه‌ها تأکید بر زیبایی شناختی، خودآگاهی و حدیث نفس افراطی است.

چهارم، "علوم اجتماعی" (شامل جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی، و شاید مردم‌شناسی، جغرافیا و حتی علوم سیاسی) است. از یاد نبرید که اینها هم "علم" محسوب می‌شوند؛ یعنی همان چیزی که باعث می‌شود آنها مشکوک، غیرقابل اعتماد و در عین حال معقول و موجه باشند. این رشته‌ها نیز کوشیدند تا علمی (اثباتی و ساده‌انگار) تلقی شوند اما افسوس که ناکام ماندند و لاجرم در مقایسه با علوم واقعاً "سخت" یا "دقیقه" با تمسخر به علوم "نرم" یا "غیردقیقه" ملقب گردیدند. و

پنجم "علوم کاربردی" گوناگون (که در بعضی جاها به منزله علوم درجه اول محسوب می‌شوند) و دانشکده‌ها و رشته‌های حرفه‌ای همچون کشاورزی، مهندسی، پزشکی، معماری، شاید آموزش، حقوق، شهرسازی، تحقیقات اجتماعی، و حتی بازرگانی و مدیریت و تمامی حرفه‌های مکمل آنها را دربرمی‌گیرد. اینها علمی کاملاً ابزاری، نه‌چندان علمی و قطعاً غیرانتقادی اما بسیار عملی، منعطف و موفق هستند. به‌عقیده بسیاری از ناظران، چنین می‌نماید که این علوم موج آموزش عالی در آینده باشند.

لازم به گفتن نیست که ترکیبات میان رشته‌ای زیادی از این علوم و دیگر رشته‌های سنتی وجود دارد که معمولاً به هیئت یکی از همان موارد پنجگانه یاده شده درمی‌آید.

چهاردهمین سالنامه "فهرست رشته‌های مقاطع بالاتر از کارشناسی"، که از سوی هیئت برگزاری آزمون ورودی کارشناسی ارشد و انجمن دانش‌آموختگان در سال ۱۹۹۱ در آمریکا منتشر شد، حاوی فهرستی ۱۹ صفحه‌ای (با صفحه‌هایی دوستونی از صفحه ۴۲۵ تا ۴۴۴) است که نه واژه‌های "آینده‌پژوهی"، "تحقیقات آینده" یا "مطالعات آینده‌مدار" در آن به چشم

می‌خورد و نه واژه یا ترکیب دیگری که دلالت بر چنین رشته‌هایی داشته باشد. البته در برخی از دانشگاه‌های آمریکا دوره‌هایی در زمینه آینده‌پژوهی در مقاطع کارشناسی ارشد ارائه می‌شود. به همین ترتیب از دایرة‌المعارف دوجلدی "آموزش عالی بین‌المللی"، که ویراستار آن فیلیپ آلت بیچ^۱ در سال ۱۹۹۱ بوده است، نیز بر نمی‌آید که آینده‌پژوهی یا "مطالعات آینده‌مدار" حتی در یکی از دانشگاه‌های کره زمین تدریس شود. تا جایی که من آگاهم، هنوز هم چنین است. با توجه به پیشینه و برنامه‌های درسی آموزش عالی معاصر، تعجب‌آور نیست که بیشتر افراد به‌خوبی نمی‌دانند که آینده‌پژوهی چیست، و کاملاً طبیعی است که این رشته را با یکی از پنج شاخه سنتی دانشگاهی مقایسه کرده و بپرسند که: "آیا علمی اثباتی است که به‌گمان خود آینده را پیش‌بینی می‌کند؟ آیا بخشی از علوم انسانی است که به آرمانگرایی و رؤیاهای تخیلی می‌پردازد؟ آیا نوعی داستان علمی است که به درد رمان‌نویسی، فیلمسازی یا برنامه‌های تلویزیونی می‌خورد؟ یا مثلاً یک حرفه است که شخص می‌تواند آن را فراگرفته و مشاوری آینده‌شناس باشد؟" علاوه بر همه اینها، آیا می‌توان به‌عنوان یک آینده‌شناس پول درآورد؟! در پاسخ به این پرسشها نمی‌توان به‌روشنی گفت: آری یا نه، پاسخ درست آنست که: "خوب، البته این رشته، واحد بعضی از این ویژگیهای هست، اما این واقعاً برای شناخت رشته آینده‌پژوهی کفایت نمی‌کند. موارد دیگری نیز باید توضیح داده شود".

گذشته از این به‌نظر من اشتباه است که آینده‌پژوهی را با مطالعات میان‌رشته‌ای، سیاست‌پژوهی^۲، محیط‌پژوهی، مطالعات مربوط به زنان، مطالعات مربوط به آزادی و حقوق زنان، مطالعات قومی، صلح‌پژوهی^۳ و جهان‌پژوهی^۴ و حتی مطالعه پیرامون پایداری جوامع و غیره... مقایسه کنیم که به‌رغم تمامی ادعاهای محتمل، همه آنها به شیوه‌های گوناگون می‌کوشند تا با توسل به اصلاحات کم و بیش افراطی، جهان کهنه را نجات دهند. اینان همگی فرزندان مشروع "مدرنیته" - و یا بگویید فرزندان «نیوتن» و «مینروا» - هستند. اما آینده‌پژوهی مقوله دیگریست.

1 -Philip Altbach
2-Policy Studies
3- Peace Studies
4- Global Studies

پس آینده پژوهی چیست؟

آنچه را که ما آینده (زمان حال در لحظه‌ای دیرتر) می‌نامیم قابل پیشگویی نیست. اگر شخصی به شما گفت: "من آینده را می‌شناسم، آینده این است! پس این کار را بکن!"، در این صورت هر چه سریعتر از او فرار کنید. آینده قابل پیشگویی نیست و هیچ‌کس در هیچ‌کجا با قطعیت کافی نمی‌داند چگونه خواهد بود. مع‌هذا، اصل "غیرقابل پیش‌بینی بودن آینده" بدین معنا نیست که نگران آینده نباشیم و تنها به بخت و اقبال یا سرنوشت تکیه و اعتماد کنیم، یا اینکه بنشینیم تا هر وقت بحرانهای ناگهانی تازه‌ای سربرآورد، بدون طرح و برنامه قبلی خود را به امواج بحرانها بسپاریم. بلکه این اصل حکم می‌کند که نسبت به آینده موضع مناسبتری اتخاذ کنیم: نه در پی تعیین پیشگویانه آینده باشیم، نه امور را به سرنوشت یا قضا و قدر وانهیم، و نه بدون طرح و برنامه قبلی حرکت کنیم.

حال پرسش این است که "آن موضع مناسب‌تر" چه موضعی است؟ ابتدا باید در نظر داشته باشیم که "آینده" احتمالاً از درهم‌کنش چهار مؤلفه زیر پدید می‌آید: رویدادها^۱، روندها^۲، تصویرها^۳، و اقدامها^۴.
ذیلاً هر کدام را به اجمال بررسی می‌کنیم.

رویدادها

رویدادها همان وقایعی هستند که مردم را نسبت به کفایت و کارایی تفکر درباره آینده به تردید می‌اندازند! وقایعی که رویدادشان محتمل بنظر می‌رسد. آنچه که قرار است بعداً روی دهد، کاملاً ناشناخته می‌نماید. راستی چه کسی می‌تواند مطمئن باشد که جنگ، ترور، زلزله آتی و یا تصمیم بعدی رئیس شما جامعه را به سمت کاملاً متفاوتی نکشاند؟ به‌عنوان مثال، جهان حدود چهل سال در جنگی سرد درگیر شده بود؛ جنگی که تریلیونها دلار پول و مقادیر هنگفتی از منابع انسانی را به هدر داد. اما ناگهان و بدون هیچ دلیل روشنی به پایان آمد. نتیجه این شد که دیوارها فروریخت و هنگام پرداختن به نحوه مصرف سود و پاداش صلح فرارسید.

-
- 1-events
 - 2-Trends
 - 3-Images
 - 4-Action

سپس اعلام شد که جنگ - به عنوان ابزار سیاست ملی دیگر کهنه‌شده، و از این پس تنها اقتصاد است که اهمیت دارد. اما دیری نپائید که ناگهان دیوانه‌ای که قبلاً محلی از اعراب نداشت (هیتلری جدید) در عراق به جان متحد پرو پا قرص پیشین خود افتاد و یکباره آتش جنگ در خلیج فارس شعله‌ور شد. در ظرف ۴۵ روز ایالات متحده اعلام پیروزی کرد و سربازان یانکی تقریباً با کمترین صدمه به کشورشان بازگشتند. "سندروم ویتنام" پایان یافته بود، و با پایان آن نگرانی همگانی مردم آمریکا نیز دربارهٔ هزینه‌های هنگفت نظامی مرتفع گردید. به‌همین ترتیب، سالها بود که جهان، ظهور "اروپای ۱۹۹۲" و نهایتاً "ایالات متحده اروپا" را مشتاقانه یا با نگرانی انتظار می‌کشید. اما وقتی دیوارها فرو ریخت، رؤیای ظهور اروپایی آرام و متحد و از نظر اقتصادی یکپارچه نیز آشفته شد. آنچه به جای آن ظهور کرد، قومیت‌گرایی عده‌ای جنگ‌طلب (آن‌هم از مشمئزکننده‌ترین نوع ممکن) بود. یوگسلاوی در شعله‌های آتش سوخت و بر باد رفت. نئونازیست‌های آلمانی نیز ترکها را قتل عام کردند و شوروی مقتدر سابق، آشفته و از هم پاشید.

اما چه کسی می‌داند که از این پس چه روی خواهد داد؟ بار دیگر آینده کاملاً غیرقابل پیش‌بینی شده است؛ بنابراین چه سودی دارد که خودمان را برای مطالعهٔ آینده به زحمت بیندازیم؟! بهترین کاری که امید انجام آن را داریم، این است که با فرض آمادگی نسبی، بدون طرح و برنامه قبلی به پیش رویم و امور را بیشتر به بخت و اقبال واگذار کنیم!

روندها و مسائل نوظهور

با همه اینها، بسیاری از طراحان، به‌عکس معتقدند که می‌توان وضعیت‌های عمدهٔ آینده را تشخیص داده و طرح‌ریزی اثربخشی برای استقبال از آنها انجام داد. طراحان توصیه می‌کنند که روندها را به دقت مورد توجه قرار دهیم تا بتوانیم آینده را پیش‌بینی کرده، و برای آن آماده شویم. اما دست کم سه نوع روند را می‌شناسیم که درک هر کدامشان روش متفاوتی دارد:

۱. روندهایی که استمرار حال و گذشته است. برای فهم اینها باید آنچه را که در شرف وقوع است و آنچه را که بیشتر روی داده، به‌درستی بشناسیم. بخشی از این شناخت با تأمل در تجربه‌های شخصی، و بخشی دیگر با درک آموزه‌های علوم طبیعی و اجتماعی به‌دست می‌آید. آداب و رسوم و آموزه‌های مذهبی، فلسفی یا تاریخی نیز ممکن است بخشی از این شناخت را

فراهم آورند. جان کلام، این روندها همانهایی است که در بیشتر طرحهای استراتژیک بررسی می‌شود.

۲. روندهایی کم و بیش ادواری. این روندها در گسترهٔ تجارب شخصی ما قرار نمی‌گیرد، اما بخشی از ابعاد گذشته‌های دورتر است. در این عرصه، تکیه بر موفقیت‌ها یا شکستهای شخصی برای پیش‌بینی آینده می‌تواند گمراه‌کننده باشد، زیرا ما هیچ‌گاه شخصاً آن‌طور که در آینده [هنگام مواجهه با این روندها] تجربه خواهیم کرد و یا چنانکه دیگران پیش از ما آزموده‌اند، آنها را در حال حاضر تجربه و لمس نمی‌کنیم. اما شاید در اسناد و مدارک تاریخی، فلسفی یا مذهبی و یا در آداب و رسوم مردم، ثبت و ضبط شده و به طور غیرمستقیم در دسترس ما قرار گیرند. شاید هم کشف و شناخت پاره‌ای از این روندها، مستلزم بهره‌گیری از فنون ریاضی باشد. مع‌هذا، چون ما تأثیر این روندها را شخصاً نیاموده‌ایم، در درک کامل این مسئله که چه انتظاراتی از آنها داشته باشیم، مشکلات فراوانی خواهیم داشت.

۳. اما آینده ممکن است آستن اموری باشد که کاملاً نو بوده و پیش از آن هرگز به تجربه بشری در نیامده باشد. چنین روندهایی را بهتر است "مسائل نوظهور" بنامیم. گر چه احتمال بروز آنها در آینده وجود دارد، اما در حال حاضر به سختی قابل مشاهده‌اند و در گذشته هم موجود نبوده‌اند. **بسیاری از آینده‌پژوهان استدلال می‌کنند که مهمترین روندهای آینده، همین مسائل نوظهور است که عمدتاً پیامد مستقیم یا غیرمستقیم فناوریهای جدید می‌باشد.** به اتکای این فناوریها، بشر می‌تواند دست به کارهایی بزند که قبلاً نمی‌توانسته (یا به عکس، کارهایی را که قبلاً به سادگی انجام می‌داده، اکنون برایش دشوار شده)، و در عین حال محیط زندگی انسان را نیز تغییر داده‌اند. روشهای شناسایی مسائل نوظهور کاملاً با روشهای سنجش و پیش‌بینی روندهای یادشدهٔ بالا تفاوت دارد.

در حال حاضر تجارب شخصی ما و کانون توجه نظامهای آموزشی متداول، شدیداً و تنها بر مدار روندهای نوع اول و دوم می‌چرخد. پس اگر این عقیده آینده‌پژوهان درست باشد (که من هم قطعاً با آن موافقم) که "برای درک و شناخت سی سال آینده و پس از آن، مهمترین نوع روندها همان روندهای نوع سوم یا مسائل نوظهور است"، در این صورت بیشتر مردم برای پیش‌بینی مؤثر آینده با مشکل جدی روبرو خواهند بود. همان‌طور که سهیل عنایت‌الله، آینده‌شناس پاکستانی، می‌گوید: "آنچه باعث جذابیت آینده می‌شود، آن است که هیچکس آن را به خاطر نمی‌آورد!"

اقدامها و تصویر

سومین و چهارمین عامل عمده‌ای که آینده را شکل می‌دهد، تصویرهایی است که مردم از آینده در ذهن خود می‌پروراند و اقدامهایی است که بر مبنای آنها انجام می‌دهند! بعضی از این اقدامها، عمداً به قصد تأثیرگذاری بر آینده صورت می‌گیرد، اما بعضی دیگر نه. ولی تمامی آنها بر آینده تأثیر می‌گذارد (گر چه تا کنون آنچه دلخواه بوده، به‌ندرت اتفاق افتاده است). بدین ترتیب یکی از مأموریت‌های آینده‌پژوهی این است که به مردم کمک کند که تصویرهای خویش را از آینده (ایده‌ها، دغدغه‌ها، امیدها، باورها و علایقشان را نسبت به آینده) محک زده و شفاف نمایند تا کیفیت تصمیم‌هایی که برای آینده می‌گیرند، بهبود یابد.

دیگر اینکه آینده‌پژوهی در صدد کمک به مردم است تا تصویرها و اقدامهای [کنونی] خود را از حدّ کوششهای صرفاً منفعلانه فراتر برده، بکوشند تا آینده را پیش‌بینی کرده و سپس بر پایهٔ پیش‌بینی‌های [درست‌تر] طرحهای عملی خود را اجرا کرده و به پیش ببرند. این فقط گام اول آینده‌نگری است. گام بعدی ایجاد **تصویرهای مثبت از آینده** (آینده‌های مطلوب و مرجح) و اقدام به طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری بر اساس آن تصویرهای مثبت است. در این مورد باید به کارگاههای آموزشی "شفاف‌سازی آینده" که رابرت یانگ، آینده‌شناس اتریشی، برگزار می‌کرد و کارگاههای آموزشی الیس بولدینگ و بسیاری از آینده‌پژوهان دیگر اشاره نمود. یادگیری برای بینش‌مندی و بازنگری بینش‌های مرتبط با آینده، و آنگاه اقدام به طرح‌ریزی و عمل بر پایهٔ این بینش‌ها، به‌گونه‌ای که در عرصه طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری رایج است، قلب آینده پژوهی و آینده‌کاوی را تشکیل می‌دهد (یانگ و مولرت، ۱۹۸۷).

آینده‌پژوهی، جبرگرایی، گسیختگی

من اعتقاد را راجع به آینده‌پژوهی و پیش‌بینی توضیح دادم. اما چون بیشتر ما در آموزشهای رسمی خود تجربه‌ای در این زمینه نداریم، می‌پنداریم که مطالعه پیرامون آینده امری ناممکن است (و مدافعان آینده‌پژوهی را شیاد یا ساده‌لوح می‌خوانیم)، و یا تصور می‌کنیم

۱- بیهوده نیست که استکبار جهانی ده‌ها بلکه صدها مرکز آینده‌پژوهی و لشکری از آینده‌پژوهان را استخدام کرده تا تصویرهای مطلوب وی را از آینده بیافرینند و آنها را طریق رسانه‌های نوشتاری تصویری و گفتاری و با بهره‌گیری از بهترین روشهای ژورنالیستی به خورد مردم مستضعف جهان بدهند. جنگ فقر و غنا اکنون به این وادیها کشیده شده و از رهگذر تغافل و تسامح نسبت به همین جنگ‌هاست که امنیت ملی کشورهای مستضعف جهان تدریجاً تضعیف می‌شود (فاعتبروا با اولوالابصار!)

که این رشته هم مثل بعضی از رشته‌های دانشگاهی دیگر همچون علوم، تاریخ، هنر و یا ریاضیات است که می‌شناسیم. این پندار نیز ما را به اشتباه می‌اندازد، زیرا همانطور که علوم با هنر و تاریخ با ریاضیات تفاوت دارد، آینده‌پژوهی نیز با تمامی اینها فرق دارد. هر چند آینده‌پژوهی با همه رشته‌های مرسوم دانشگاهی همپوشانی دارد، اما دقیقاً هیچ‌یک از آنها نیست. به‌عنوان مثال، و چنانکه پیش از این هم اشاره شد، "پیش‌بینی" همان پیشگویی نیست. نه جامعه‌شناسی جبری است و نه طبیعت، که بتوان با شناخت صحیح و گردآوری و تحلیل درست اطلاعات، پیرامون آنها پیشگویی کرد. به عکس، ما در جامعه و محیطی زندگی می‌کنیم که عمیقاً و به‌گونه‌ای فزاینده، گسیخته و فاقد انسجام است. بنابراین، به آن دسته از فنون پیش‌بینی، طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری نیازمندیم که این واقعیت را پذیرا باشد. همچنین شهروندان (و تصمیم‌گیرانی) می‌خواهیم که این نکته را دریافته و استفاده از چنان فنونی را مجاز بدانند و بخواهند که جهان را لایتغیر و محتوم فرض نکنند. در حال حاضر چنین می‌نماید که مردم، رأی‌دهندگان، مشتریان، بالادستان، همه و همه خواستار قطعیت یا یقینی پیشگویانه راجع به آینده هستند، و اگر چنین نباشد می‌خواهند که هیچ حرفی درباره آینده زده نشود! این تمایل همگانی به تضمین کاذب آینده، هم برای آینده جامعه دمکراتیک خطرناک است و هم برای کسی که نگران آینده تعلیم و تربیت است (میکائیل، ۱۹۸۹).

در مقابل، آنچه که می‌توان و باید انجام داد این است که پیش‌بینی، طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری را در بافتی از "آینده‌های بدیل"، در شرف ظهور و چندگانه قرار دهیم؛ که البته باروال جاری "طرح‌ریزی"، که فرض را بر محتمل‌ترین آینده واحد یا چند با آینده متغیرهای جزئی و کوچک می‌گذارد، تفاوت فاحش خواهد داشت بسیاری از طراحان و تصمیم‌گیران چنین می‌پندارند که محتمل‌ترین آینده همان است که در تداوم روندهای موجود به‌ظهور می‌رسد. اما من پیش از این تصریح کردم که رویدادها، روندهای ادواری و مسائل نوظهور قطعاً موجب می‌شود که این آینده حدسی و خطی به هیچ وجه اتفاق نیفتد. به این ترتیب، همه طرحها و برنامه‌هایی که فرض را بر "استمرار وضع موجود" می‌گذارد، به ناکامی‌های بسیار سریعی در طرح‌ریزی و سیاستگذاری می‌انجامد و موجبات بی‌اعتباری تمامی کوششها در زمینه طرح‌ریزی و پیش‌بینی را فراهم می‌سازد. در نتیجه این ناکامی‌ها، مردم به سمتی سوق پیدا می‌کنند که به‌طور کامل از آینده غفلت کرده، و امیدوار باشند که می‌توانند

بی‌هیچ طرح و برنامه‌ای و بی‌خبر از آنچه که به سراغشان خواهد آمد، راهشان را بیابند. به همین ترتیب، اگر "نگاهی گذرا به روندهایی خاص" را پیش‌بینی بنامیم، به آن بسنده کنیم، و سیاستهای آینده را بر این پایه [غلط] بنانهیم، کاری بالقوه خطرناک و شکست‌آفرین انجام داده‌ایم؛ حتی اگر آن روندها به وسیله مدل‌های پیچیده کامپیوتری و با دقت ریاضی بالا کشف شده باشد. **پیش‌بینی باید یک جریان مستمر، عادی و روزمره (و نه مقطعی) باشد.** اگر نمی‌خواهید آینده را به‌طور منظم و مکرر پیش‌بینی کنید، توصیه می‌کنم خودتان را به زحمت نیندازید و اصلاً از خیر آن بگذرید! پیش‌بینی یک مرحله‌ای [یا مقطعی] و غیرمستمر، چیزی نیست جز اتلاف وقت همه (و شاید هم توجه تراشی برای تصمیم‌هایی که کسی دیگر درباره آینده گرفته است).

و سخن آخر اینکه اگر پیش‌بینی را مقوله‌ای صرفاً فنی، علمی یا تخصصی تلقی کنیم، کامل نخواهد بود. پیش‌بینی ضرورتاً بایستی به یک پروژه سیاسی، اخلاقی، هنری، و مبتنی بر مشارکت گستردهٔ جمع تبدیل شود، و همانطور که آلوین تافلر و کلم‌بی‌زولد خاطر نشان کرده‌اند، شکل "دمکراسی پیشدستانه" به‌خود بگیرد. همه افرادی که سهمی در "آینده" دارند، ضرورتاً باید در تعیین و تشخیص آن مشارکت داشته باشند. از این دیدگاه، بدیهی است که تمامی جوانان (حتی جوانترین آنها) باید به هر شیوه‌ای که برای آنها معنادار است، خود را عمیقاً درگیر نمایند. همچنین از این دیدگاه برمی‌آید که نه تنها نخبگان، بلکه تمامی افرادی که معمولاً به این منظور آنها مراجعه نمی‌شود (یعنی عامه مردم) نیز بایستی در این مهم به صورت پیوسته و کامل مشارکت داشته باشند. به همین دلیل است که می‌گوییم مطالعات آینده‌مدار باید به مثابهٔ قلب و روح تمامی فعالیتهای دانشگاهی باشد. همانطور که نمی‌توانید هیچ کار تازه‌ای را به فوریت و بدون سعی و کوشش یاد بگیرید، پیش‌بینی‌کردن‌های مفید را نیز نمی‌توانید یک شبه بیاموزید. یادگیری پیش‌بینی، زمان و ممارست زیادی می‌طلبد و این مسیر پر از اشتباه و تغییر رویه خواهد بود.

بیشتر سازمانهایی که من می‌شناسم و درگیر پروژه‌هایی هستند که جهت‌گیری آنها به سوی آینده است، گزارش کرده‌اند که یکی از مهمترین فواید مطالعات آینده مدار و پیش‌بینی این است که درک مشترک و گسترده‌ای از مقاصد و مأموریت‌های [سازمان و پروژه‌ها] برای خود آنها و برای سهامدارانشان (شاید برای نخستین بار) به‌همراه می‌آورد.

به عنوان مثال، وقتی "همه" می‌دانند که هدف از آموزش چیست، فرایندهای بینش‌زا درباره آینده [یعنی همان مطالعات آینده‌مدار] به همه فرصت می‌دهد که هدف آموزش را دوباره بررسی کرده، آن را تبیین نموده، و درباره آن به اتفاق نظر برسند. فایده ثانوی دیگری که از این راه به جمع می‌رسد، این است که افراد پس از مشارکت در یک فرایند بینش‌زای آینده‌نگرانه [و جمعی] در می‌یابند که برای انجام اصلاحات لازم از حمایت سیاسی و عمومی برخوردارند و هرگاه مأموریتی با اشتراک مساعی همگان تعریف شود، خواهند توانست منابع را با کارایی و اثربخشی بیشتری تخصیص دهند. آنگاه به هر نسبت که آینده‌کاوی به بخشی از فعالیت‌های عادی و روزمره سازمان تبدیل شود، این فواید نیز به همان میزان بیشتر و عادی‌تر و گسترده‌تر خواهد شد (و در این صورت، جامعه و سازمان واقعاً "پایدار") می‌شود. هر اندازه که افراد با رغبت بیشتری در فعالیتهای آینده‌پژوهی و اصلاحات [سازمانی و اجتماعی] ناشی از دستاوردهای این فعالیت‌ها مشارکت داشته باشند، درک عمومی از فواید و لزوم حمایت از توسعه پایدار در میان آنان شکوفاتر خواهد شد. و اگر روشن شود که فعالیتهای آینده‌پژوهی برای گروهی از مردم [مثلاً یک سازمان] سودمند بوده است، احتمالاً گروهها و اجتماعات دیگری را نیز - که در حال حاضر با پیش‌بینی [و فواید آن] بیگانه بوده و یا نسبت به آن بی‌اعتماد می‌باشند - برخواهدانگیخت تا آنها نیز آینده‌نگر شوند، و از این رهگذر شاید کل جامعه به امنیت و پایداری بیشتری نایل گردد و از پراکندگی و بی‌نظمی‌های آن کاسته شود.

ویژگیهای یک آینده‌پژوه

به تازگی از من خواسته شد که ویژگیهای یک آینده‌پژوه، یا خصوصیات را که به زعم من برای یک دانشجو یا متخصص موفق آینده‌پژوه لازم است، توصیف نمایم. نظر من چنین است: برای اینکه به آینده پژوه موفقی تبدیل شوید، به آن چه ذیلاً اشاره می‌کنم نیاز دارید:

۱. گسترده‌ترین شناخت ممکن از تاریخ و اوضاع و احوال کنونی فرهنگها و تمدنها؛ شناخت عمیق‌تر از یک فرهنگ و در نتیجه، تسلط بر بیش از یک زبان؛
۲. شناخت گسترده نسبت به ابعاد مختلف تمامی علوم اجتماعی؛

۳. درک عمیق از پیشرفتهای جاری و نوظهور در علوم طبیعی، زیرشاخه‌ها و شاخه‌های بین‌رشته‌ای جدید آنها؛ مثلاً نظریه سیستم‌های تکاملی، نظریه اغتشاش^۱ و علوم مرتبط با مغز انسان؛
۴. آشنایی عمیق و گسترده با پیشرفتهای علوم مهندسی (به‌ویژه الکترونیک و مهندسی ژنتیک)، معماری و علوم فضایی؛
۵. آشنایی گسترده با فلسفه، اخلاق، اصول اخلاقی و مذاهب و مشخصاً مواضع اخلاقی آئین‌های مختلف؛
۶. آشنایی گسترده با قانون و طرح‌ریزی؛
۷. آگاهی مؤثر نسبت به هنر و زیبایی‌شناختی و مؤلفه‌های آن در تمامی ابعاد زندگی. تجربه مستمر در "بیان هنرمندانه" بعضی (یا ترجیحاً بسیاری) از امور؛
۸. خلاقیت، قدرت تخیل، گرایش به تفکر دربارهٔ ایده‌های جدید و روابط ناشناختهٔ امور؛ نهراسیدن از تمسخر دیگران، و آمادگی برای اینکه دیگران به شما بخندند، و خودتان بتوانید به خود بخندید؛
۹. توانایی ترکیب، تلفیق، اختراع و ابداع؛
۱۰. تمایل به فعالیت سیاسی، و اینکه وقتی می‌کوشید تا جهان بهتری ایجاد کنید، مرد عمل باشید و ایده‌های جدید را نخست بر روی خودتان بیازمایید؛
۱۱. توانایی پیش‌بینی پیامدهای امور قبل از انجام آنها؛ و نیز تمایل به مخاطره‌جویی و پذیرش شکست و درس‌گیری از اشتباهها و انتقادات (البته باید مشوق و خواهان انتقاد باشید)؛ کوشش برای "بهبتر انجام دادن کارها"، و آمادگی دائمی برای یادگرفتن آن‌چه که شاید "بهبتر" باشد؛
۱۲. کنجکاوی سیری‌ناپذیر، همدردی و همدلی بی‌حد و حصر، خوش‌بینی علاج‌ناپذیر (!)، و شوخ‌طبعی و شادمانی ارضانشدنی در مسایل خنده‌دار؛

تمامی این ویژگیها را می‌توان در یک واژه خلاصه کرد: "ایلاتسون"^۱ به معنای "آرزوکردن"؛ آرزوی تحقق اموری خاص در آینده؛ از یاد نبردن آینده، بی‌هیچ رفتار اهانت‌آمیز نسبت به گذشته؛

1-chaos Theory

۱- بسیاری از آنچه که در این فهرست به عنوان ویژگیهای یک آینده‌پژوه موفق آمده است، همان ویژگیهای یک انسان سالم است (انسانی که به رشد روانی رسیده است) در این باره نگاه کنید به کتاب بهره‌وری سازمانها و مراکز تحقیق و توسعه، ترجمه علیرضا بوشهری و عقیل ملکی‌فر انتشارات موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، دفتر مطالعات، ۱۳۷۷، صفحات ۹۵ الی ۱۰۲

ترجیح دادن رؤیاهای آینده بر تجارب گذشته؛ میل همیشگی به آزمون امری نو؛ پای نهادن در وادیهایی که فراسوی تجربه بشری و (بزودی) فرابشری است. با توجه به نظامهای آموزشی فعلی، آیا چنین بودن برای همگان امکانپذیر است؟

آینده آموزش عالی

تا اینجا هیچ سخنی در مورد آینده آموزش نگفتم. در نتیجه، هیچ اشاره‌ای به ساختار یا فرایندی که (به عقیده من) آینده پژوهی در آتیۀ نزدیک جای خود را در دل آن باز کرده و به اصطلاح "جا خواهد افتاد" نداشته‌ام. من خوشحال خواهم بود اگر نظام موجود آموزش عالی بتواند برای همیشه دوام یابد، اما تصریح می‌کنم که به گمان من این نظام نمی‌تواند حتی تا پایان دهه ۱۹۹۰ دوام بیاورد (و البته پس از آن هم نخواهد توانست). قبول دارم که آینده آموزش، یک شبکه خواهد بود و نه یک "مکان". ضمناً (سوگمندانه) گمان نمی‌کنم که نظام واحد آموزش دولتی بتواند در آینده استمرار داشته باشد (تا چه رسد به گسترش). آموزش دیگر مثل قرن نوزدهم و بیستم تنها ماشین تولیدکننده جهان‌بینی نخواهد بود. به‌عکس، در آینده شبکه‌های متعددی [برای تولید جهان‌بینی] وجود خواهد داشت که با هم رقابت خواهند کرد. بسیاری از این شبکه‌ها مدعی خواهند بود که تمامی حقیقت در نزد آنهاست، اما هیچکدام به تنهایی تمامی حقیقت را در اختیار نخواهند داشت.

آینده پژوهی باید سودمند باشد

آن‌طور که من فهمیده‌ام، رشد و تکامل آینده پژوهی تا حدود زیادی مدیون کوششهایی است که برای استفاده در موقعیت‌های واقعی و عملی صورت گرفته است. منظور من - به‌طور اخص - همان تجربه قدیمی "هاوایی ۲۰۰۰" در دهه‌های شصت و هفتاد (میلادی) و دستاوردهای این تجربه، از جمله تأسیس مرکز آینده پژوهی هاوایی در سال ۱۹۷۱ توسط مجلس ایالتی هاوایی است. به‌علاوه، یکی از دلایل پایه‌گذاری رشته "انتخاب آینده‌های بدیل" در اواسط دهه ۱۹۷۰ در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه هاوایی، تأمین نیروهای آینده‌پژوه

متخصصی بود که برای پاسخگویی به نیاز گروههای متعدد دولتی، تجاری، عمرانی، غیرانتفاعی و سایر افراد گروهها قادر به انجام تحقیقات آینده‌پژوهی باشند (دیتور، ۱۹۸۶).
به همین ترتیب همکاری من در پایه‌گذاری "مؤسسه آینده‌های بدیل در واشنگتن" و کارهای بعدی آن مؤسسه و نیاز به تهیه اطلاعات مفید پیرامون آینده برای مشتریان سیاسی، تجاری، عمرانی، غیرانتفاعی و دیگر مشتریان مؤسسه، استنباط و برداشت مرا از آینده‌پژوهی تا حد زیادی متحول کرد. در نگاه من، آینده‌پژوهی هیچ‌گاه کاری صرفاً آموزشی یا نظری نبوده است. کوشش آینده‌پژوهی همواره این بوده است که هم بی‌نیاز از امور شگفت‌انگیزی که "بی‌اول"، عیبگویی مرموز پیش‌بینی کرد، باشد و هم برای مردم و برای تصمیم‌گیران تراز اول، مفید و سودمند باشد. تجربیات من که مرتبط با نیازها و ایده‌های این افراد است، تلقی مرا از آینده‌پژوهی قویاً تلطیف و تعدیل کرده است گمان می‌کنم که این برداشت برای دیگرانی که در این حوزه کار می‌کنند، و در نتیجه برای خود حوزه آینده‌پژوهی هم صادق است. من مطمئنم که بدهستان کاربردی و بومی بینش‌ها، نگرانی‌ها، طرحها، امیدها و اقدامها برای همگان آموزنده است.

آینده‌پژوهی هم "محلی" است و هم "جهانی"

درست است که فعالیت من در این حوزه از سطح دانشگاه و جامعه محلی آغاز شد، اما نهایتاً به سطح ملی کشیده شد و حتی از این نیز فراتر رفت. من در تمامی دوران فعالیتیم (چه در آغاز و چه در ادامه) در فدراسیون جهانی مطالعات آینده‌پژوهی معتقد بودم (و بسیاری از صاحب‌نظران نیز با من هم عقیده‌اند) که آینده‌پژوهی در زمرهٔ فعالیت‌های جهانی و "جهانی شده" است. به همین جهت این رشته با بیشتر جهت‌گیریهای دانشگاهی گذشته و حال فرق می‌کند. آینده‌پژوهی پیام‌آور اندیشه‌ای جهانی و مشترک برای همه بشریت است. امیدوارم بگذاریم این رشته رشد کند و ببالد. این همان چالش و هدف من است که می‌کوشم آن را به خوانندگان این سطور منتقل کنم.

مراجع

- 1- P. Altbach ed". International Higher Education ."New York and London:Gariand Publishing(1991).

- 2- Clem Bezold, ed., "Anticipatory democracy". New York:Random House, 1978.
- 3- George Chaplin and Glenn Paige, eds, "Hawaii 2000. continuing experiments in anticipatory democracy". Honolulu: University Press of Hawaii, 1973.
- 4- James A. Dator,1986 "The futures of futures studies: A View from Hawaii". futures 18,3: 440-445.
- 5- Graduate Record Examinations Board and the Council of graduate Schools in the United States, 1991 "Directory of Graduate Programs". 14th edn, Princeton, New Jersey: Educational Testing Service: pp. 425-444.
- 6- Robert Jungk and Norbert Mullert. "futures workshops: how to create a desirable futures". London: Institute for Social Inventions, 1987.
- 7- Donald Michael, "Forecasting and planning in na incoherent context" . Technological forecating and social change , pp. 79-87, 1989.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- 8- Kjell Dahle" ,On alternative ways of studying the future ."Oslo : Alternative future porject.۱۹۹۱ ,
- 9- james A. Dator and Sharon Rodgers, "Alternative Futures for the state courts of 2020". Chicago: American Judicature Socity , 1991.
- 10- Michel Godet, "Scenarios and strategic management". London: Butterworths, 1987.
- 11- Michel Godet, "From Anticipation to action: a handbook of strategic prospective".
- 12- Paris: "Unesco future-oriented Studies" , 1991.
- 13- Michael Marien and Lane Jennings, eds, "What I have Lerner: thinking about the future then and now". New York: Greenwood, 1987.
- 14- Eleonora Barbieri Masini, "Why ftures studies?". London: Gray Seal, 1993.
- 15- Peter Schwartz, "The art of the long view". New York: Doubleday, 1991.
- 16- Richard Slaughter, "futures concepts and powerful ideas". University of Melbourne (Australia): futures Study Centre, 1991.

- 17- Richard Slaughter, ed., "Futures studies and higher education" . Articles by Martha Rogers, Christopher Jones, Allyson Holbrook, Wendy Schultz, Richard Slaughter and Kjell Dahle. "Futures research quarterly". winter 1992.
- 18- Richard Slaughter, ed., "Teaching about the future". Proceedings of the seminar organized jointly by Unesco and the Canadian Commission for Unesco. Vancouver, 21-23 July 1992. Essays by Howard Didsbury, Wendy Schultz, Martha Rogers, Richard Slaughter, Allen Tough, Kaoru Yamaguchi, Tony Stevenson and Pierre Weiss.
- 19- World Futures Studies Federation, et., eds, "Reclaiming the future: a manual of futures studies for African planners". New York: Taylor & Francis, 1986.

آینده پژوهی به عنوان دانشی کاربردی ۱۵۲